یک صد و شانزدهمین سالگرد دبیرستان البرز

مهران، مجید

مراسم گرامی داشت یک صد و شانزدهمین سال تأسیس‏ مدرسه‏ی امریکایی و هشتادمین سال روز احداث دبیرستان البرز در تاریخ پنجشنبه،پانزدهم بهمن‏ماه سال جاری،در محل دبیرستان‏ برگزار شد.این بنده هم که در سال 1324 موفق به دریافت دیپلم در رشته‏ی ادبی از دبیرستان البرز شدم،تلفنی از طرف آقای کورش‏ کریمی‏زند(مدرس دانشکده‏ی فنی دانشگاه تهران)به این مراسم‏ دعوت شدم.

رابطه‏ی من با این مجتمع فرهنگی به سال‏های 1315 شمسی‏ بازمی‏گردد که برادرانم سعید،احمد و مسعود در زمانی که دکتر ساموئیل جردن ریاست کالج امریکایی را بر عهده داشت،در آن‏جا تحصیل می‏کردند.

از شادروان محمد مستوفی الممالکی،فرزند حسن مستوفی، شنیدم که:روزی ارسلان خلعتبری از وکلای دادگستری به او تلفن‏ می‏کند و می‏گوید:چنان‏چه درباره‏ی سهم الارث پدری کار شما به‏ دادگستری بکشد،من مجانا وکالت شما را قبول می‏کنم و در جواب‏ پرسش محمد مستوفی که دلیل این کار چیست؟داستان ذیل را نقل‏ می‏کند:

قبل از کودتای 1299،هیأتی از امریکا برای خرید اراضی پشت‏ دروازه‏ی یوسف‏آباد(چهار راه خیابان حافظ کنونی در تقاطع خیابان‏ انقلاب فعلی)که متعلق به مرحوم مستوفی الممالک بود،به ایران‏ می‏آیند و اطلاع حاصل می‏کنند که آن مرحوم برای شکار به کویر رفته است.ناچار مقدار زیادی پول نقد توسط چهار پایان حمل‏ می‏کنند و به صورت کاروان به اتفاق ارسلان خلعتبری عازم کویر نمک حوالی دریاچه‏ی حوض سلطان می‏شوند تا معامله‏ی خرید اراضی را که قطعه‏ی بزرگی بود و به زمین‏های یوسف‏آباد(به نام‏ کوچک صدر اعظم وقت یوسف مستوفی الممالک شهرت داشت، انجام دهند.موقعیت این زمین بزرگ به شرح زیر بود:

از سمت شمال جنب کوچه‏ی رشت فعلی مابین حافظ و خیابان‏ ولیعصر کنونی؛از طرف شرق مابین چهار راه شرکت نفت و خیابان‏ انقلاب یا چهار راه کالج؛از جانب جنوب بین چهار راه کالج و چهار راه‏ ولیعصر فعلی مقابل تئاتر شهر؛از جهت مغرب بین چهار راه ولیعصر فعلی و کوچه‏ی رشت که مجموعا بالغ بر چندین هکتار می‏شد.

وقتی ملاقات با مستوفی الممالک صورت می‏گیرد،آن مرحوم با بزرگواری ذاتی می‏گوید:چون نیّت خدمت به فرهنگ این کشور را دارید و جوانان ما را تعلیم می‏دهید و تربیت خواهید کرد،بنابراین‏ وجهی قبول نمی‏کنم و زمین را مجانا به شما انتقال قطعی می‏دهم، لیکن این جوان(ارسلان خلعتبری)زخمت ترجمه‏ی مذاکرات را بر عهده داشت،لذا دست می‏کند از خورجین بار الاغ‏ها مبلغ یک صد هزار یا ده هزار تومان چندین بسته اسکناس بر می‏دارد و به خلعتبری‏ می‏گوید:این هم برای تحصیلات عالیه‏ی شما که به انگلستان‏ بروید.خلعتبری می‏گوید:به این ترتیب من به پدر شما دینی دارم که‏ باید ادا کنمو هیچگاه این محبت را فراموش نمی‏کنم.

آن‏طور که آن روز یکی از سخنرانان اظهار کرد،در 1266 قمری،در حضور ناصر الدین شاه،اولین کلنگ احداث مدرسه‏ی‏ امریکایی که دوره‏ی ابتدایی بود،در جنوب کلیسای انجیلی تهران، مجاور کوچه‏ی میرشکار مقدم در خیابان قوام السلطنه،به زمین‏ می‏خورد و بعدا میسیون مذهبی امریکایی به فکر تأسیس دوره‏ی‏ دبیرستانی می‏افتد و زمین‏های یوسف‏آباد نظرشان را جلب می‏کند.

پس از انتقال قطعی اراضی یوسف‏آباد در 1306 شمسی،در اوایل‏ سلطنت رضا شاه سنگ بنای کالج امریکایی نصب می‏شود و نظر به‏ روابط دوستی پهلوی اول با مهندس نیکلا مارکف که مهندس معمار و تحصیل کرده‏ی روسیه بود و به علّت انقلاب کمونیستی به ایران‏ پناهنده شد،نقشه‏ی اصلی ساختمان( Rollestone Hall )و عمارت‏ علوم( Science Hall )در جبهه‏ی شرقی کالج توسط او تهیه‏ می‏شود.مهندس مارکف آثار دیگری نیز در تهران از خود به یادگار می‏گذارد،نظیر دارالمعلمین،دانشکده‏ی کشاورزی کرج،دبیرستان‏ دارالفنون و دانشسرای مقدماتی و چند کلیسا و مسجد امین الدوله.

آن طوری که آقای مهندس شافعی توضیح دادند،ساختمان کالج‏ امریکایی براساس معماری قرن نوزدهم اروپا بوده است و ضمنا از معمار اسلامی و خصوصا دروان صفویه در مورد مقرنس‏کاری و کاشی‏کاری سقف پلکان ورودی و لچک‏های طرفین در و پنجره‏های‏ رو به سمت فضای دبیرستان و خصوصا کاشی‏کاری‏های معرق از آن‏ دوره الهام گرفته است.

دکتر ساموئیل جردن و همسرش،42 سال عمر و جوانی خود را در راه احداث این مؤسسه‏ی فرهنگی و تربیت جوانان و رجال‏ آینده‏ی ایران مصروف کردند و هنگامی که در 1319 رضا شاه تصمیم‏ گرفت تمام مؤسسات فرهنگی تحت نظر خارجی‏ها را خلع ید کند و در اختیار وزارت فرهنگ قرار دهد،ضربه‏ی بزرگی به جردن وارد شد و با دلتنگی و حسرت بر عمر بر باد رفته،خاک ایران را ترک کرد. این که شایع کرده بودند هیأت مذهبی که کالج امریکایی را برپا کردند،قصدشان ترویج دین مسیح بود،صحت ندارد،زیرا به طوری‏ که از فارغ التحصیلان قدیم نظیر دکتر منوچهر ستوده و زین العابدین‏ موتمن شنیده‏ام،این موضوع هیچ اساسی ندارد و عده‏یی قلیل از آقایان دانش‏آموز به دین حضرت عیسی روی آوردند و تعدادی در اواخر عمر توبه کردند و به دین اسلام رجعت کردند.

اولیای کالج امریکایی رجالی تحویل جامعه‏ی ایران داد که از شاخص‏ترین‏شان که در حافظه دارم،عبارتند از:علی اصغر حکمت، اللهیار صالح،علی پاشا صالح،دکتر جهان شاه صالح و امثال آن‏ها که‏ سالیان طولانی مصدر خدمات ارزشمندی بودند و با نیک‏نامی وظایف‏ محوله را انجام دادند.

خوب به خاطر دارم در مراسم سالگرد درگذشت دکتر جردن‏ حوالی 1330 که شاگردان قدیمی او در صحن دبیرستان و مقابل در ورودی اجتماع کردند،مرحوم حکمت چنین سخن آغاز کرد:دکتر جردن با مشت بر پشت ما می‏کوبید و با احساس می‏گفت:راست‏ بایستید و راست فکر کنید.

اللهیار صالح گفت:سر در کالج بر روی کاشی نوشته شده بود: «حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد»که‏ نقل از کتاب مقدس انجیل است و ما مسلمان‏ها به آن احترام‏ می‏گذاریم.لیکن پس از شهریور 20 این کتیبه را برداشتند و جای آن‏ کاشی جدید نصب کردند:«توانا بود هرکه دانا بود»،ضمن احترام‏ به فردوسی و اعتراف به والا بودن این مصرع و با توجه به معنای‏ بزرگ آن،البته مکان داشت در جای دیگری در این محل فرهنگی‏ آن را نصب کنند و اشکالی در بین نبود.

دکتر جهان شاه صالح گفت:روزی به اتفاق مسعود مهران از شاگردان قدیمی کالج امریکایی،رفتیم به خانه‏ی جردن که در ایالت‏ کالیفرنیا گویا در حومه‏ی لوس آنجلس بود که دولت امریکا در اختیار بازنشستگان گذارده بود و طبعا خیلی محقر بود.صالح اشاره کرد: وقتی وارد خانه‏ی جردن شدیم،همه‏ی اشیای خانه ساخت ایران بود، نظیر قالیچه،مینیاتور،خاتم‏کاری و قندیل برنجی که به سقف‏ آویخته بود و فرقی با منزل یک ایرانی نداشت.همسر جردن با تأثر می‏گوید:همسرم مدتی‏ست بیمار است و او را به بیمارستان برده‏اند. لذا به همراه مسعود مهران به مریض‏خانه می‏رود و جردن را در بستر بیماری می‏بیند.دکتر جردن به محض این که چشمش به آن‏ها می‏افتد،می‏گوید:بالاخره جهان شاه آمدی تا یک بار دیگر مرا ببینی، چند دقیقه بعد دکتر صالح گزارش پزشکی او را می‏خواند و درمی‏یابد که جردن مبتلا به بیماری سرطان شده است،لذا مجددا به اتاق او بازمی‏گردد.جردن خطاب به او می‏گوید:پرونده‏ی مرا خواندی، فهمیدی که مدت زیادی در این دنیا نخواهم بود و بار دیگر سراغم‏ آمدی؟و ادامه می‏دهد:جهان!به فرزندان من بگو جردن از گور خود با صدای بلند می‏گوید: «حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد»!و در زندگی سعی کنید همواره جز راست نگویید و از راه راست منحرف نشوید.

کم‏تر کسی‏ست که در حال مبارزه با مرگ و در حالی که بیماری سرطان‏ چنگال خود را به بدن او فرو کرده است،باز هم به جوانان‏ کشور ما درس اخلاق دهد و وظیفه‏ی تعلیم و تربیت‏ نسبت به شاگردان خود را فراموش نکند.حکمت در پایان سخنان خود گفت:روزی که وزیر فرهنگ بودم،برای انجام‏ کاری به دارالفنون رفته بودم،در گوشه‏ی کتابخانه‏ی آن دبیرستان، دکتر جردن را غرق در مطالعه دیدم.از او پرسیدم:چه کتابی را می‏خوانید؟او پاسخ می‏دهد:برای کاشی‏کاری‏های سقف سرسرای‏ ورودی کالج و لچک‏های اطراف پنجره‏ها به تصاویر کاشی‏کاری‏های‏ مساجد زمان شاه عباس نگاه می‏کنم که طرح‏هایی مشابه آن‏ها که‏ اسلیمی باشد،تهیه نماییم و طبق آن کاشی‏ها تهیه شود و در محل‏ خود کار گذارده شود تا به جلوه‏ی این ساختمان افزوده گردد.

از طرف شهرداری تهران پس از رفتن رضا شاه از ایران،برای‏ مدت کوتاهی،خیابانی که از میدان آرژانتین به سوی شمال می‏رود، به نام جردن نامگذاری شد،ولی متأسفانه به دلایل نامعلومی نام او را برداشتند و افریقا را جایگزین کردند.

باید توجه داشته باشیم نامگذاری خیابان‏ها و بزرگ‏راه‏ها به‏ دلایلی انجام می‏گیرد و مصلحت نیست با تغییرات و تحولاتی که در مناسبات سیاسی دولت ایران با دول خارجی صورت می‏گیرد،فورا تغییر داده شوند.اگر این کار باب شود،هر روز باید شاهد تعویض نام‏ خیابان‏ها باشیم و مردم و رانندگان تاکسی را سرگردان سازیم.آیا دکتر جردن پس از 42 سال خدمات صادقانه‏ی فرهنگی که هزاران‏ افراد باسواد و با کفایت تحویل جامعه‏ی ما داد و با شرایط سخت آن‏ روز تهران درهشتاد سال پیش رنج‏ها را تحمل کرد،حق نبود برای‏ سپاس آن همه فداکاری،یکی از خیابان‏های پایتخت با نام او خوانده‏ شود؟هنوز هم فکر می‏کنم دیر نشده است و جا دارد شورای اسلامی‏ شهر تهران این موضوع را در دستور کار خود قرار دهد.فراموش‏ نباید کرد چنان‏چه به دلایل سیاسی روابط دیپلماتیک ایران و امریکا قطع شده است،لیکن ملت امریکا با ملت ایران دوستی دیرینه دارد و نباید جنبه‏های سیاسی به این روابط قدیمی فرهنگی و اجتماعی‏ طرفین خدشه وارد آورد و مصلحت ایجاب می‏کند که مناسبات‏ دولت‏ها را از ملت‏ها جدا کنیم.

سخنرانی آقای زین العابدین مؤتمن که 42 سال متوالیات در آن‏ دبیرستان تدریس کرد و همکارشان آقای دکتر بهزادی که هر دو دبیران پیش‏کسوت بودند،خیلی آموزنده بود.هنرمند نامی،آقای‏ مهندس همایون خرم،از دانش‏آموزان قدیم البرز می‏باشند،با سخنان‏ دل‏نشین و تک‏نوازی در دستگاه همایون شور و حالی به مجلس‏ دادند که ستودنی‏ست.

متأسفانه سخنان آقای مهندس کمالی،معاون هیأت امنای‏ دبیرستان البرز و همکار نزدیک دکتر مجتهدی،به علّت کسالت قلبی‏ ناتمام ماند.در اواسط مراسم هیأت نوازندگان با اجرای قطعات سنّتی‏ موسیقی بر شکوه برنامه افزودند،خصوصا آن که اشعاری از دیوان‏ حافظ توسط بانویی با شور و احساس و تسلط قرائت شد که خیلی‏ تأثیرگذار بود.

قسمتی از برنامه را آقای علی رضا شجاع‏پور،از شاگردان قدیمی‏ البرز،با مهارت اجرا کرد و با خواندن اشعاری که خود سروده بود، ضمن معرفی سخنرانان،شور و هیجانی به جلسه داد.در پایان با اهدای تندیس به دبیران پیشکسوت و معاونین و ناظمین و کارمندان‏ دبیرستان البرز و هم‏چنین به فارغ التحصیلان قبل از سال 1330 که‏ شامل این جانب هم شد،از آن یادگار اهدا کردند که بر سپاسگزاری‏ام‏ افزوده شد.این تندیس از جبهه‏ی جنوبی ساختمان قدیمی البرز که‏ قلل مرتفع کوهستان البرز در پشت آن به چشم می‏خورد،تهیه شده‏ است.بسیار یادگار خوبی‏ست که در سالن پذیرایی خانه‏ام تا زنده‏ هستم جلوه خواهد بخشید و مرا به گذشته‏های دور و ایام جوانی‏ پیوند خواهد داد.

از مدعوین سرشناسی که در میان جمعیت مشاهده کردم،نام‏ جناب آقایان:پرفسور فضل اللّه رضا،پرفسور سید حسن امین،دکتر محمد علی اسلامی ندوشن،دکتر بهزاد،زین العابدین مؤتمن،دکتر همایون مهران،دکتر هوشنگ طالع و خسرو غفاری،به خاطرم مانده‏ است.البته عده‏ی زیادی دعوت شده بودند که همه را به یاد نمی‏آورم و بر خود واجب می‏دانم به آقای کوروش کریمی زند و دست‏اندرکاران این گرامی‏داشت مراتب تشکر قلبی خود را تقدیم‏ دارم.